

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی درباره جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بنما به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

(۲۶) مهر و داد

به آن آشنا گفتم:

- سخنان شما درباره عروج، موجب طرح سؤالات فراوانی در ذهن من شده است.

پرسید:

- مثلاً چه سؤالی؟

گفتم:

- اولین پرسش من این است:

بی شک، در آن گلستان آسمانی، جای کافی برای همه انسان ها وجود دارد، پس چرا به همه متقاضیان،

اجازه سفر اختیاری به آسمان داده نمی شود؟ و چرا همه آن ها روادید ورود به آن گلستان را دریافت نمی کنند؟

پاسخ داد:

- چون که "او"، که پدید آورنده آسمان ها و مالک آن گلستان است، چنین اراده فرموده است.

پرسیدم:

- ولی "او"، که توانا بر هر کاری است، به راحتی می تواند برای همه متقاضیان، امکان ورود به آن گلستان

آسمانی و سکونت همیشگی در آن را فراهم کند.

فرمود:

- "او" همواره بر اساس سنت لایزال خود عمل می کند.

گفتم:

- یعنی می گوئید که "او" متعهد و ملزم و مجبور به اجرای یک سنت بی تغییر است؟ به این ترتیب، چنین

سنت ای دست "او" را برای همیشه بسته است.

فرمود:

- اولاً، این سنت کاملترین سنت است و فراتر از آن را نمی توان تصور کرد.

ثانیاً، این سنت را خود "او" نهاده است؛ به بیان درست تر، از ذات پاکش برآمده است.

لذا از آن جا که این سنت از بیرون به "او" تحمیل نشده است. پس "او" را نمی توان مجبور دانست.

ضمناً دو دست "او" کاملاً باز است چون

"او" قادر مطلق است و در چارچوب سنت خود، برای تصمیمات خاص در شرایط خاص و موارد استثنایی

نیز جایی در نظر گرفته است.

پرسیدم:

- این سنت چیست؟

فرمود:

- این سنت لایزال و کامل، ترکیبی از نهایتِ لطف و عدل است.

و افزود:

- جلوگیری از ورودِ برخی کسان به گلستانِ آسمانی، کاری کاملاً به حق و از موضعِ لطف و عدلِ پروردگار،

و مطابق با سنتِ "او" است.

"او" دادگر و مهربان است و این ممانعت از ورودِ برخی کسان به گلستانِ آسمانی، از سرِ مهر و دادِ "او" است

و نه از سرِ نامهربانی و بیدادگری؛ چون چنین اموری هرگز از "او" سر نمی زند.

گفتم:

- ولی من تا به حال فکر می کردم که سدِ راهِ تحققِ خواستهٔ کسی شدن، بی مهری و ستم نسبت به اوست،

نه لطف و عدل در حق او.

فرمود:

- پس لازم است که دربارهٔ معنای درستِ دادگری و مهربانی کمی بیندیشیم و گفتگو کنیم.

پرسید:

- لطف چیست؟

گفتم:

- این که چیزی را برای کسی فراهم کنم یا کاری را برایش انجام دهم.

پرسید:

- هر چیزی را؟ هر کاری را؟ حتی اگر آن چیز در واقع برایش مُضِر باشد و یا آن کار در نهایت به زیانش تمام

شود؟

پاسخ دادم:

- خیر. هر چیزی یا کاری که خیرِ او در آن باشد.

فرمود:

- خیرِ او را چگونه تشخیص می دهید؟

گفتم:

- می توانم از خودش بپرسم که خواهانِ چه چیزی است.

فرمود:

- او خیرِ خود را چگونه تشخیص می دهد؟

شاید سنی او، و یا بهره هوشی، و یا دانش و تجربه اش برای تشخیص خیرش کافی نباشند و او چیزی را بخواهد

که دربردارنده خیرِ راستینِ اش نباشد، و یا حتی، در حقیقت، برایش شر باشد.

افزود:

- آیا شما معتقدید که به خاطر خیرخواهی و مهربانی، همه خواسته های یک متقاضی، از هر نوع و در هر

زمینه ای که باشند، باید، بی چون و چرا، برآورده شوند؟

گفتم:

- خیر، درخواستِ او باید خیرِ راستینِ او را در بر داشته باشد. افزون بر آن، او باید حقِ چنین درخواستی را

داشته باشد.

پرسید:

- حال بگویند اگر افراد مختلفی خواسته های یکسانی داشته و ظاهراً، به یک اندازه، مستحق برآورده شدن آن خواسته هایشان باشند، چه خواهد شد اگر، خیرخواهانه، تمامی امکانات خود را در راه برآورده ساختن خواسته های ریز و درشت تنها یکی از ایشان صرف کنیم؟
گفتم:

- در این صورت، حتی اگر خیرخواهانه هم این کار را انجام دهیم، ممکن است این لطف ما در حق او، جفا در حق دیگران باشد و نیت خیرخواهانه ما نمی تواند این عمل مان را توجیه کند.
فرمود:

- آری، درست می گویند.

حتی هنگامی که در برآوردن خواسته کسی، نیت خیرخواهانه هم داشته باشیم، هرگز نباید این نکته بسیار مهم را فراموش کنیم که

خیر خواهی راستین، خواستن خیر راستین برای جمع افراد ذیحق است، نه خواستن خیر یک فرد معین به زیان دیگران.

خیر تک تک افراد باید با خیر جمع هماهنگ و همراستا باشد و این مهم تنها در ارتباط با خیر راستین آفریدگان قابل تحقق است.
پرسیدم:

- چه کسی خیر راستین آفریدگان و شیوه درست هماهنگ و همراستا نمودن خیر فرد و خیر جمع را می داند؟
فرمود:

- آفریدگار. و نیز کسانی که از سوی "او" مأمورند تا این خیر و این شیوه را ابلاغ و یا اعمال کنند.

پرسید:

- عدل چیست؟

گفتم:

- رساندن حق به حق دار.

سخنم را کامل کرد:

- رساندن حق به حق دار، حتی اگر فردِ ذیحق، خودش از حق اش بی خبر باشد.

و افزود:

- ولی تشخیص این که حق چیست و حق دار کیست، در برخی موارد، کار آسانی نیست.

پرسید:

- اگر شما مقدار بسیار کمی آب داشته باشید، مثلاً فقط به اندازه یک مورد آبیاری یک بوته، با آن یک بوته

گل را آب می دهید و یا آن را پای یک بوته خار می ریزید؟

گفتم:

- برای بوته گل حق بیشتری قائلم.

فرمود:

- ولی بوته خار هم حق بقا دارد. به بیان دیگر، آن بوته هم در آن آب حقا به ای دارد.

آن بوته خار، خودش، خار بودن را انتخاب نکرده است. ضمناً چه بسا که آن نیز روزی بوته زیبایی بوده است.

گفتم:

- اگر بدانیم که آن بوته خار، خودش، با دستِ خودش، خودش را به این روز انداخته است چه؟
با لبخند پاسخ داد:

- بسیار خوب، شاید در آن صورت بتوانید با وجدانِ راحت تری آن آب را پایِ بوته گل بریزید.

پرسید:

- فرض می کنیم که سه بیمار - مثلاً یک نوزاد، مادر، و پدر او - هر سه یکسان به یک بیماریِ کشنده مبتلا شده اند و از نظر سیرِ پیشرفتِ بیماری نیز وضعیت مشابهی دارند. حال اگر فقط به اندازه ای دارو در اختیارشان باشد که بتواند تنها یکی از آن ها از بسترِ بیماری نجات دهد، و هیچ کس دیگری هم آن جا نباشد که به آن ها کمکی کند، به نظر شما، آن دارو را کدامیک از ایشان باید مصرف کند؟

گفتم:

- برای آن نوزاد حق بیشتری قائلم.

فرمود:

- گرچه دلسوزی و مهربانی شما را تحسین می کنم، ولی عدل حکم می کند که آن دارو به پدرِ او داده شود.

با تعجب پرسیدم:

- چرا؟ این که عینِ بی عدالتی است. پدرِ او عمرش را کرده است ولی زندگیِ آن نوزاد تازه شروع شده و او

حقِ بیشتری برای بقا دارد.

فرمود:

- مُشکل این جاست که اگر دارو را به نوزاد بدهید او موقتاً زنده خواهد ماند، چون با مرگ پدر و مادرش، او نیز خواهد مُرد. ولی اگر پدر زنده بماند و دارو به این شرط به او داده شود که بی درنگ برود و برای آن دو نیز دارو تهیه کند و یا پزشکِ حاذق به بالینِ آن‌ها بیاورد، آنگاه هر سه به زندگیِ عادی بر خواهند گشت.
می بینید که

تصمیم‌گیریِ عادلانه همیشه کار آسانی نیست و ممکن است با لطف و دلسوزی، ظاهراً، تعارض داشته باشد.

افزود:

- باید همین جا این نکتهٔ مهم را اضافه کنم که، در این جهان، آن چه که از توانایی و تندرستی و مال و امکانات در اختیارِ هر انسان قرار گرفته است حُکمِ آن دارو را دارد. این‌ها به این شرط به او داده شده اند که دستِ افتادگان و بیماران و نیازمندان را نیز بگیرد
و

فقط در چارچوبِ این شرط، بر جان و مالِ خود تسلط دارد.

پرسیدم:

- چه کسی بهتر از همه می داند که عادلانه ترین تصمیم دربارهٔ تک تک افراد و نیز مجموعهٔ آفریدگان چیست؟

پاسخ داد:

- "او" که نهایتِ خیرخواهی و لطف و عدل را با هم دارد.

گفتم:

- این حرف ها چه ربطی به پرسش من دارند؟

ناگزیرم که سؤال خودم را تکرار کنم:

چرا به همه متقاضیان، اجازه سفرِ اختیاری به آسمان و ورود به آن گلستان داده نمی شود؟

فرمود:

- من هم پاسخ خود را تکرار می کنم:

چون "پدید آورنده" آسمان ها و "مالک" گلستان های آسمانی، بر اساس سنت لایزال اش، که ترکیبی از

لطف و عدل است، چنین اراده فرموده است که ورود به آن گلستان ها نصیب هر کسی نشود.

افزود:

- دیدیم که

اجابت هر خواسته هر خواهنده ای **لطف** نیست و متقاضی باید **مستحق** برآورده شدن خواسته اش باشد.

و

عدل نیز قرار دادن هر چیز در **جای راستین** آن است.

پس

عدل حکم می کند که برخی کسان در آن گلستان، یعنی جای راستین شان، قرار گیرند و به بعضی از

متقاضیانی که ذیحق نیستند، اجازه ورود به آن جا داده نشود.

گفتم:

- لطفاً در این باره، به شیوه ای **گویا** و تا حد امکان به طور **مختصر**، توضیح بدهید؟ مثل همیشه **مثال** بیاورید.

فرمود:

- موافقم. چون تجربه نشان می دهد که،

زبان تمثیل گویاترین شیوه بیان برای همگان است

و، در بسیاری موارد،

توضیح مفصل، به جای آن که منجر به وضوح شود، ابهام پدید می آورد.

ادامه دارد